

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

حدیث دیگری که به آن استدلال شده است برای اثبات برائت در شبهات حکمیه روایت
صحیحه ابی نصر بزنطی است. این روایت در باب 31 از ابواب کفارات صید، صاحب
رضوان الله علیه نقل فرموده:

«و عن عدة من اصحابنا» یعنی محمد بن یعقوب کلینی «و عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ
بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي تَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَصِيدُ الصَّيْدَ
يَجْهَالُهُ قَالَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ فَلْتٌ فَإِنْ أَصَابَهُ خَطَأٌ قَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ الْخَطَأُ عِنْدَكَ» مقصود تو از
خطا چیه، چه چیزی را قصد کردی از خطا؟ «فُلْتٌ تَرْمِي هَذِهِ النَّخْلَةَ فَنُصِيبُ نَخْلَهُ أُخْرَى»
این رمی می‌کند به این نخله ولی بدون اراده او و قصد او اتفاقاً به یک نخله دیگری اصابت
می‌کند. «فَقَالَ تَعْمَ هَذَا الْخَطَأُ وَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ» فرمودند بله خطا همین است و این هم
کفاره دارد. «فُلْتٌ فَإِنَّهُ أَخَذَ طَائِرًا مُتَعَمِّدًا فَذَبَحَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ» یک پرندۀ ای را گرفت
متعماً و آن را ذبح کرد در حالی که مُحْرِم است. توی یک نقل دیگر هست «طیباً» یک
آهویی را مثلاً. «قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ» پس خطائاً کفاره دارد، عمدتاً کفاره دارد، جهلاً فرمود
کفاره دارد «فُلْتٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتُ فُلْتٌ إِنَّ الْخَطَأَ وَ الْجَهَالَ وَ الْعَمَدَ لَيْسُوا بِسَوَاءٍ»
شما نفرمودید که این سه حالت برابر نیستند؟ قبلاً مثلاً جایی فرمودید. پس چطور این جا
همه را می‌گویید کفاره دارد، چه فرقی پس کردند؟ «قِيَاءٌ شَيْءٍ يُفْضَلُ الْمُتَعَمِّدُ الْجَاهِلُ وَ
الْخَاطِئُ» پس چه چیزی اضافه دارد متعمد نسبت به جاهل و خاطئ، یا در بعضی نسخ به
جای «يفضل، يفضل» دارد؛ چه فرقی دارد متعمد با خاطئ و جاهل؟ «قَالَ إِنَّهُ أَثَمٌ وَ لَعِبٌ
بِدِينِهِ». حضرت فرمود فرقی‌شان در کفاره نیست، همه‌شان کفاره دارند، فرق در این
است که عامد و متعمد «أثم و لعب بدینه» گناه کرده و بازی کرده با دینش.

پس از این جواب امام سلام الله علیه روشن می‌شود متعمد است که اثم و لعب بدینه.
اما خاطئ اثم نیست ولو کفاره که یک حکم وضعی است دارد اما اثم نیست، گناه نکرده،
لعب به دین نکرده. جاهل هم همین طور او هم اثم ندارد. چون حضرت می‌فرماید فرق
این سه تا با هم این است که چون این سؤالش این بود که متعمد با آن دو تا چه
فرقی می‌کنند؟ شما که همه را گفتید کفاره دارد، قبلاً هم گفتید این‌ها برابر نیستند، این‌ها
چه فرقی با هم می‌کنند؟ حضرت می‌گوید این فرقی‌شان این است که این گناهکار است،
یعنی مفهومیست پس این است که آن دو تا گناهکار نیستند، وقتی گناهکار نبود معلوم
می‌شود جهل چیه؟ عذر است. همین طور خطا عذر است، جهل عذر است. پس بنابراین
این روایت شریفه دلالت واضحه‌ای دارد بر این که جهل عذر است. البته این روایت هم
جهل قصوری را شامل می‌شود، هم جهل تقصیری را شامل می‌شود، هم جهل قبل
الفحص را شامل می‌شود، هم جهل بعد الفحص را شامل می‌شود. جهل تقصیری به

خاطر ادله وجوب تعلّم تخصیص می‌خورد، قبل الفحص هم باز همین جور تخصیص می‌خورد، پس بنابراین آن صورتی که تفسیر نباشد و بعد الفحص باشد آن داخل در این روایت باقی می‌ماند، پس به این روایت شریفه که هم سندش صحیح است «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد» این احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی عن ابن ابی نصر» محمد بن ابی‌نصر بزنطی است که از اصحاب حضرت رضا است و از ثقات و اجلاء اصحاب است، «عن ابا الحسن الرضا(ع)».

این استدلال به این روایت شریفه. مناقشاتی در این استدلال هست که باید بررسی کنیم:

مناقشه اولی شبیه آن مناقشاتی است که در آن «أَيُّ أَمْرٍ رَكِبَ أَمْرًا بِجَهَالَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» داشتیم. که این ج هم داشت که «یصید الصيد بجهالة» شیخ اعظم فرمود این ترکیب در عرف عرب به کی گفته می‌شود؟ به کسی گفته می‌شود که غافلاً و معتقداً لصحة انجام می‌دهد کاری را، که در فارسی هم گفتیم بعید نیست همین طور باشد گفته می‌شود روی نادانی یک کاری را انجام می‌دهد. روی نادانی معنایش این نیست که روی شک و تردید، «بجهالة» یعنی روی جهل مرکب، خیال می‌کرده این عیب ندارد، قاطع بوده، مطمئن بوده که این عیب ندارد. پس این که فرمود «یصید الصيد بجهالة» یعنی روی اعتقاد به این که عیبی ندارد و جهلش جهل مرکب بوده. پس بنابراین ربطی ندارد به... این جهالت یعنی این، یعنی غافل، یعنی معتقد به صحت، یعنی جاهل مرکب. بله جاهل مرکبی که تقصیر نداشته باشد البته گناه نکرده و هم چنین آن قرینه دیگری که بعضی اقامه کردند که بجهالة ظاهرش این است که این باء، باء سببیت است. چه جهلی سبب ارتکاب می‌شود، سبب صید می‌شود؟ شک که سبب صید نمی‌شود. یک کسی شک می‌کند آیا صید حرام است در حال احرام یا حرام نیست؟ این شک در این که صید آیا حلال است یا حرام است؟ باعث می‌شود برود صید بکند؟ این که باعث نمی‌شود. بله چی باعث می‌تواند بشود؟ جهل مرکب به این معنا که معتقد است که عیبی ندارد. پس بنابراین باز به این قرینه که باء، باء سببیت است به حسب ظاهر یا لاقل محتمل است، بنابراین باز به این قرینه هم می‌شود گفت که این جهالت این جا جهالت جهل مرکبی است و ربطی به بحث ما که جهل بسیط است ندارد. این هم دو تا قرینه‌ای که آن جا داشتیم. یک قرینه سومی هم آن جا داشتیم که البته این قرینه سوم این جا نیست که آن جا را شیخ فرمود، فرمود این لسان آن جا فرمود آبی از تخصیص است پس باید یک جوری معنی کنیم که تخصیص نخورد. آن این جا نمی‌آید البته. پس بنابراین ولی آن دو قرینه این جا هست. قهراً آن جواب‌هایی که آن جا بود و این قلت و قلت‌های که آن جا بود همه آن جواب‌ها و این قلت و قلت‌ها در این جا هم می‌شود گفت و نتیجه این شد که آن جا ما پذیرفتیم که این جهالت لعل به معنای جهل مرکب باشد، این جا هم لعل به همین معنا باشد. این یک اشکال.

اشکال دوم این است که حالا از این صرف نظر کنیم، این جا در این روایت یک قرینه‌ای است که مردد می‌کند ما را که این جهالت یعنی چی و آن این است که خودش؛ بزنطی رضوان الله علیه عرض کرد خدمت امام «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتُ قُلْتُ إِنَّ الْخَطَأَ وَالْجَهَالََةَ وَالْعَمْدَ لَيُسَوُّوا يَسَوَاءً» این مطلب را شما نفرمودید؟ یک اشکال طلبگی کرد یعنی سؤال طلبگی کرد از حضرت، بعد از این که این سه تا را سؤال کرد حضرت فرمود حکم آن‌ها یکی است عرض کرد که آقا شما قبلاً فرموده بودید که این‌ها؛ جهالت و خطاء و عمد حکم‌شان یکی نیست، حالا پس چطور همه را می‌فرماید کفارہ دارد؟ این‌ها را فرموده بودید مثل هم نیستند، چطور حالا پس می‌فرماید همه کفارہ دارد؟ حضرت جواب دادند باز هم می‌گویم مثل هم نیستند، از نظر کفارہ مثل هم هستند اما از نظر این که او

گناهکار است، آن‌ها نیستند. فرق می‌کند. آن لایع به دین است، آن‌ها نیستند. فرق می‌کند. پس بنابراین روشن است که از این جهالت آن مقصود است که در آن کلام امام فرموده و چون آن کلام برای ما نقل نشده، خصوصیات آن را نمی‌دانیم حالا نمی‌دانیم جهالت در آن کلام به چه معنا بوده، جهالت جهل مرکبی است یا جهالت جهل بسیطی است یا اعم از هر دو است، جامع بین هر دو است؟ چون امام هم نفرمود این جهالت این جا با آن جا فرق می‌کند. پس بنابراین این کلام بزنتی رضوان الله علیه نشان می‌دهد که مراد از جهالت در این جا، هم در سؤالش هم در جواب امام، همان جهالتی است که در آن جا حضرت فرمودند لیس بسواء و آن جهالت آن جا به چه معنا بوده الان برای ما روشن نیست، پس بنابراین ما مردد می‌شویم به خاطر قرینه داخلی و این فرمایش بزنتی.

س: ...

ج: نه، این سؤالش از چی بوده؟ از مجموع احکام بوده این جا که حضرت کفاره را فرمود، کفاره را ما چه می‌دانیم، کفاره که معنایش گناه نیست یک احکام وضعیه است این‌ها. امام همه را فرمود که همه این‌ها عیبی ندارد، همه این‌ها کفاره دارد، پس بنابراین چه سوائی که شما می‌فرمایید؟ فرمودید این جا لیسوا بسواء؟ حضرت فرمود مقصود من از این که گفتم لیسوا بسواء از نظر حکم وضعی آن نبود، به مجموع احکام نظر داشتم که گفتم لیسوا بسواء، آن فارق چیه؟ فارق بین این دو تا؟ همین است که این آثم است، متعمد است آثم است و لایع به دین است ولی آن‌ها این جور نیستند. این اشکال.

جواب از این اشکال ممکن است این جور داده بشود که این روایت را جناب شیخ طوسی قدس سره در تهذیب به سند آخری از احمد بن محمد بن ابی‌نصر نقل کرده و در آن روایت این سؤال ابتدائاً ذکر شده و کأنّ در کافی نیامده. آن جا این جوری است. حالا صاحب وسائل بعدش می‌فرماید... البته ما مراجعه کردیم به تهذیب هم همین جور بود «و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عََنِ الْمُحْرِمِ يُصِيبُ الصَّيْدَ يَجْهَالَةً أَوْ حَطًّا أَوْ عَمْدًا هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ قَالَ لَا...» پس بنابراین در کافی آن مقطع اول که بعد خودش اشاره می‌کند می‌گوید نفرمودید، ذکر نشده و شاید این از باب تخلیص باشد یا غفلی شده و الا کجا گفتید؟ همین صدر همین روایت است یعنی قبل از این که این سؤال دومش را طرح کند این سؤال اول را طرح کرده که آیا این‌ها برابر هستند؟ حضرت فرمود لا، «فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَصَابَ الصَّيْدَ يَجْهَالَةً» بعد عین همان سؤالاتی که آن جا بود حتی با همین الفاظ، ذکر می‌کند.

پس بنابراین این که خدمت حضرت عرض کرد «جعلت فداک أ لیس قلت» یعنی همین الان، سؤال قبلی من، نه این که در یک کلام دیگری، یک جای دیگری. پس بنابراین آدم کافی را که نگاه می‌کند چون آن صدر را ندارد، آن صدر نقل نشده در کافی می‌گوید کجا حضرت فرموده؟ می‌گوید لابد در یک حدیث دیگری، یک جای دیگری. به تهذیب که نگاه می‌کند می‌بیند نه همین جا است، اول این جوری اصلاً کلام را شروع کرده؛ آمده گفته این سه تا برابر هستند یا نه؟ حضرت فرموده نه برابر نیستند، بعد یکی یکی سؤال کرده، باز حضرت فرمودند همه‌اش کفاره دارد، آن وقت این سؤال برای او به وجود آمده که این جواب‌های بعدی شما با جواب قبلی شما سازگار نیست. آن وقت حضرت جواب دادند.

پس بنابراین اطمینان حاصل است که... به خصوص که آن سند روایت شیخ هم، حسین بن سعید است که من اجلاء الاصحاب و او هم از احمد بن محمد بن ابی‌نصر نقل می‌کند. این مقطع در همین جا وجود داشته بنابراین این جور نیست که تردید در آن باشد که معنای آن

چیه. این هم پس اشکال دوم و جوابش.

اشکال سوم:....

س: ...

ج: بله ظاهرش این است که جعل عنوان....

اشکال سوم این است که در تهذیب این قسمت آخر این جوری آمده که «تُمْ ذَكَرَ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ أَحَدَ ظَنِّيًّا مُتَعَمِّدًا وَ تَرَكَ لَفْظَ الْجَاهِلِ».

یعنی این جوری گفته «قِيَاءٌ شَيْءٍ يُفْضَلُ الْمُتَعَمِّدُ مِنَ الْخَاطِئِ...» جاهل را توی کلامش نیاورده. عرض کرده آقا متعمد و خاطئ پس چه فرقی کردند؟ حضرت فرمود: «أَنَّهُ أَثِمَ وَ لَعِبَ بِدِينِهِ». نسبت به جاهل سؤال نکرده که حضرت... شاید آن یک فرق دیگری داشته باشد. عامد و خاطی را طبق نقل تهذیب حضرت دارد می‌فرماید که فرق‌شان این است که آن اثم و لعب بدینه، این اما نه. اما جاهل را چی؟ سؤال نکرده. شاید فرقی اگر او سؤال می‌کرد حضرت یک فرق دیگری می‌فرمود غیر از این، یعنی او اثم هست اما یک فرق دیگری دارد.

پس بنابراین...

س: یعنی نمی‌توانیم به مفهوم روایت اولی اخذ بکنیم؟

ج: چون یک روایت است. این زیاده و نقیصه دارد. آن روایت قبلی، آن که کلینی نقل می‌کند آن سؤال را این جوری طرح کرده، به حسب نقل کلینی قدس سره که پس فرق بین عامد و خاطی و جاهل چی شد؟ شیخ که نقل می‌کند این است که نه، در پایان... آن سؤالش این بود که پس خاطی و عامد چه فرقی دارند؟ حرفی از جاهل دیگه نزده. بنابراین نسبت به جاهل ما دلیلی نداریم از این روایت بر این که حضرت فرموده جاهل هم لم یأثم و لم یلعب بدینه، این را ما نداریم. از این می‌توانیم جوابی بدهیم یا نه؟

قد یقال که کافی اضبط است و چون کافی اضبط است در موارد اختلاف در نقل بین کافی و شیخ طوسی، آن مقدم است لاضبطية الکافی و کلینی. هم خود کتاب کتاب اضبطی است چون خیلی روی آن کار شده نسبت به آن‌ها، هم شخص که محمد بن یعقوب کلینی باشد اضبط است و سرّش هم این است که مرحوم کلینی کأنّ ذی فن واحد بوده، کارش فقط محدث بوده، فقط دنبال حدیث و این‌ها بوده، بیست و پنج سال، چقدر صرف فقط کافی کرده ولی شیخ ذی فنون است و آن فقه‌اش، آن تفسیرش، آن رجالش، آن اصولش، و مرجعیت هم داشته اصلاً از عجایب عالم است ایشان، توی همه فنون که تا حالا هم شیخ الطائفة است. پس بنابراین در اثر این کثرت قهراً ضریب خطاء در شخص بیشتر می‌شود تا شخصی که متمحص است و فقط یک کاری دارد می‌کند. بنابراین در این جور جاها بنای عقلاء مثلاً این است که اگر دو نسخه با هم اختلاف کردند یک آدم آن جوری گفت یک آدم این جوری گفت، حرف اضبط را بر ضابط مقدم می‌دارند و این جا هم مثلاً این چینی است.

جواب این مسأله هم این است که این مسأله مسلّم و واضح نیست، ثابت نیست، گفته می‌شود، ممکن است مظنون هم باشد که کلینی اضبط است و کافی اضبط است اما این

روشن نیست علاوه بر این که فقط اگر امر دائر مدار کافی... یعنی کلینی و شیخ طوسی بود این حرف‌ها را می‌زدیم اما شیخ طوسی که خودش بلاواسطه نقل نمی‌کند که، شاید این اختلاف‌ها برای وسائط باشد و از کجا می‌گویید این وسائطی که بین کلینی و امام هست این‌ها اضبط هستند تا وسائطی که بین شیخ طوسی و امام بوده در این جا؟ این خطایی است که گاهی گفته می‌شود، اگر یک حرفی را... حرف بلاواسطه شیخ کلینی و حرف بلاواسطه شیخ طوسی با هم اختلاف داشت، حالا کسی بگوید آن اضبط است اما حرفی که وسائط می‌خورد ما که نمی‌دانیم این اختلاف از ناحیه شیخ طوسی است. شیخ طوسی ممکن است همان که شنیده از وسائط دارد نقل می‌کند، پس بنابراین این جا تطبیق آن صغری بر این جا محل اشکال است و ربطی ندارد که حتماً بگوییم چون اطلاع نداریم که این اختلاف از ناحیه خود این دو بزرگوار است. نه، ممکن است این اختلاف از ناحیه وسائط باشد.

س: آن‌هایی که می‌گویند شیخ طوسی اضبط نبوده دلیل‌شان اشتغالات شیخ بوده؟

ج: می‌گویند آره دیگه، این تأیید می‌کند. بعد دیده شدن این که خطاهایی از ایشان هم دیده شده. مثلاً صاحب معالم در منتقى الجمان، در مقدمات منتقى الجمان که کتاب بسیار خوبی است، آن جا می‌فرماید تهذیب به خط شیخ طوسی پهلوی من هست و مواردی شیخ در موقع استنساخ و نوشتن اشتباه فرموده مثلاً گفته فلانی عن فلانی، بعد آمده دیده این عن غلط است؛ کلمه مجاوزه، این سر کلمه عین را به هم چسبانده تا بشود واو. معلوم می‌شود ایشان در اثر این کثرت تصانیف و این‌ها، این‌ها مثلاً خطاهای این جوری از ایشان وجود دارد و مواردی این‌ها در تتبع گفتند هست و وجود دارد. حالا این‌ها خیلی دلیل نمی‌شود، بلکه همین که ایشان نقل می‌کند شاید دلیل بر ضبط درست باشد. همین که ایشان دارد نقل می‌کنند ممکن است دلیل بر عکس این مطلب ایشان باشد که این این قدر... یک دفعه می‌نوشته بعد دو مرتبه مقابله می‌کرده، فلذا این کار را کرده، این دلالت نمی‌کند... بله در وهله اول هر کسی ممکن است خطا بنویسد ولی بعد دوباره مراجعه می‌کند، دوباره چه می‌کند.

س: مرجعیت‌شان هم ممکن است بگوییم که اعوان و انصار داشتند ولی آن اعوان و انصار نگذاشته... این‌ها کمک می‌کردند. یعنی یک کسی که شهرت دارد بهتر می‌تواند تحقیق کند با اعوان و انصارش.

ج: حالا این‌ها هم هست.

فلذا صغری محل تردید و کلام است. یعنی باید همه احوالات را دید. برای ما روشن نیست که چه جوری بوده وضعیت شیخ طوسی قدس سره و مرحوم کلینی.

و اما جواب دیگری که داده می‌شود این است که این جا دوران امر بین زیاده و نقیصه است و اصل عدم زیاده است به این معنا آن که زیاده گفته آن درست است، خودش زیاده نکرده، این بوده در واقع. و این بنای عقلاء بر این است، و این سیره عقلاییه بر این است به خصوص که این جا یک مؤیدی دارد که خود آن مؤید را هم کسی ممکن است قرینه مستقله قرار بدهد و آن این است که از سه چیز سؤال شده، آن قبلی سه تا چیز بود که امام فرمود این‌ها لا، بعد هم خودش از سه چیز سؤال کرده، علی القاعده باید بعداً چه کار بکند؟ بگوید آقا پس فرق آن دو تا با این یکی چی شد؟ نه یکی از آن‌ها را انتخاب با تعمد بگوید چه فرقی دارد، چون همین طور که اشکال در مورد خطاء و عامد هست در

مورد جاهل و عامد هم این تهافت وجود دارد دیگه، آن وقت یکی را بیاید سؤال بکند آن دیگری را حذف بکند، این‌ها که با هم فرقی می‌کنند، چون سؤال اولش این بود که آقا این سه تا حکم‌شان یکی است یا نه؟ حضرت فرمود نه لیسوا بسواء، آن حرف اول. بعد تک این‌ها را سؤال کرد که عامداً صید کرده، فرمود کفارہ دارد. خطائاً صید کرده فرمود کفارہ دارد، جاهلاً صید کرده فرمود کفارہ دارد، هر سه تا را هم حضرت فرمود یکی است. این حکم این که حضرت در این سه تا فرموده، با آن که در آن جا فرموده لا، در هر سه با هم تهافت دارند، چطور می‌آید یکی را بعداً سؤال می‌کند دیگری را سؤال نمی‌کند؟ علی القاعده این جوری نیست که آدم یکی را بیاید سؤال کند. پس بنابراین آن نقل کافی که هر سه تا را سؤال کرده با طبع قضیه و این که تهافت در همه هست جور در می‌آید اما به خلاف نقل شیخ طوسی که وجهی برای این که آن را حذف بکند و سؤال نکند دیده نمی‌شود. بنابراین این جا هم اصالة عدم الزیادة وجود دارد، که تؤید به این مطلب و هم این که خود این مطلب هم قرینۀ بر این که بگوییم از هر دو سؤال کرده. این مطلب هم توقف دارد بر پذیرش این قاعده، اصالة عدم الزیادة که خود شیخ طوسی از کسانی است که این قاعده را قبول دارد توی ثنایای فقه گاهی فرموده ولی بزرگانی هم مثل امام فرمودند این قاعده لا اصل لها، بله مظنون هست ولی حجیتی ندارد، این طور نیست توی عقلاء حتماً بگویند این جوری است، آن ثقه بوده این هم ثقه بوده، آن یکی را نگفته. کجا می‌گویند اصالة عدم الزیادة. مثلاً دو نفر پهلوی یک کسی بودند، این‌ها آمدند گفتند ما پهلوی او که بودیم... بعد آن آقا فوت شد، گفت ما پهلوی او که بودیم وصیت کرد گفت کتاب‌های من و فرش‌های منزل من را وقف کردم برای فلان جا. آن یکی گفت؛ گفت کتاب‌هایم را وقف کردم دیگه اسمی از فرش نبرد. این جا ورثه می‌گویند اصالة عدم الزیادة؟ آن که فرش هم گفته درسته؟ یا می‌گویند این را نقل نکرد؟ کجا بنای عقلاء بر این است که نه در این جور مسائل به آن که اضافه گفته است اعتبار می‌دهند و آثار بر آن بار می‌کنند. نه، این جا می‌گویند ما نسبت به این شک داریم، این ثقه است، آن هم ثقه است هر دو بودند آمدند دارند... آن فرش را نگفت، آن گفت. این هم مبنی بر این است که کسی اصل عدم زیاده را این جا قبول کند. و لکن آن مسأله بعد که آن چیزی که گفتیم مؤید است آن انصاف این است که اگر آدم وسواس نباشد اطمینان پیدا می‌کند که این نقل کلینی درست است چون همین طوری که گفتیم وجهی نیست برای این که آن خاطئ را بیاید ذکر بکند، جاهل را دیگه ذکر نکند. این هم یک اشکال که اگر... این دیگه وابسته به اطمینان شخص است این جا که اطمینان پیدا کند نقل کلینی تمام است و درست است.

س: ...

ج: اگر اطمینان نکرد هم ما دعوایی نداریم با او.

س: ...

ج: نه، ... این است که در این جا اطمینان پیدا نکند بگوید نه، ممکن است همان نقل شیخ درست باشد، نقل کافی خطا باشد. با این که این سؤال باقی می‌ماند که چه وجهی داشت که بنحوی بیاید توی این سه تا جمل را حذف بکند و بین خطاء و تعمد را بیاید سؤال بکند.

این هم یک مناقشه و جواب به این شکل. یک مناقشه دیگر هم مانده. چون روایت روایت خوبی است که در این باب... و غفلت شده و بعضی به این استدلال فرمودند در باب

بنابراین آن اشکال بعدی را هم ذکر کنیم و برویم باز روایت آخری که در جهاد عدو
هست....

صلی الله علی محمد و آل محمد.